

## پژوهشی درباره نام، سن

# و کیفیت شهادت طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام

محسن رنجبر\*

### چکیده

نوشتار حاضر، ابتدا به پژوهش درباره نام طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام پرداخته و سپس به بررسی سن وی و نقد دیدگاه برخی منابع معاصر در این باره می پردازد. در ادامه به کیفیت شهادت این طفل و در پایان، به معرفی و نقد دیدگاه یکی از محققان معاصر درباره دو نفر بودن علی اصغر و عبدالله پرداخته است.

واژگان کلیدی: طفل شیرخوار، امام حسین علیه السلام، عبدالله و علی اصغر.

### مقدمه

از مصائب بزرگ روز عاشورا و حوادث مسلم این روز، شهادت طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام است که توسط سپاه عمر سعد با کمال بی رحمی و در آغوش امام علیه السلام به شهادت رسید. در برخی منابع کهن، از نام این طفل، سخنی به میان نیامده، اما در

برخی دیگر با نام عبدالله بن الحسین یا عبدالله رضیع از او یاد شده است. هم چنین بسیاری از منابع، در باره سن او سکوت کرده اند. از طرف دیگر، برخی مورخان و مقتل نگاران، اصل تیر خوردن و شهادت او را به اختصار بیان کرده و بعضی دیگر گفته اند که در کنار خیمه در آغوش امام علیه السلام هدف تیر قرار گرفت. گروه سوم، گزارش کرده اند که امام علیه السلام او را در برابر سپاه کوفه گرفت و تشنگی او را مطرح کرد و در این هنگام روی دست امام علیه السلام با تیر دشمنان به شهادت رسید.

اینک ابتدا نام و سن این طفل و سپس کیفیت شهادت او را با استناد به منابع قدیمی (که برخی، از برخی دیگر گرفته اند یا یک گزارش را یکی به اختصار و دیگری به تفصیل آورده است) بررسی می کنیم و در پایان به نقد تحلیل یکی از محققان معاصر در این باره می پردازیم.

### نام کودک

منابع تاریخی، نام این طفل را گوناگون نوشته اند؛ در برخی منابع از او (بدون ذکر نام) تعبیر به «صبی» شده،<sup>۱</sup> چنان که در روایتی، امام باقر علیه السلام نیز از این طفل، تعبیر به «صبی» کرده است.<sup>۲</sup> دسته ای از منابع نیز با عنوان «صغیر»<sup>۳</sup> از او یاد کرده اند. فضیل بن زبیر (از اصحاب امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام) هم به صراحت نام او را عبدالله ضبط کرده است.<sup>۴</sup> ابو مخنف در خبری که از حمید بن مسلم نقل کرده، به نقل از برخی، نام او را عبدالله دانسته است،<sup>۵</sup> اما در جای دیگر، به صراحت نام او را می آورد.<sup>۶</sup> مورخان و رجال شناسان بعدی، همانند

۱. ابن سعد، «ترجمة الحسین و مقتله»، فصلنامه تراثنا، ش ۱۰، سال سوم، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۸۲. البته وی در بحث بیان فرزندان امام علیه السلام از پسری به نام عبدالله که کشته شد، یاد می کند (همان، ص ۱۲۸).
۲. طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۴، ص ۳۴۲.
۳. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۹؛ کمال الدین محمد بن طلحه شافعی، مطالب السؤل فی مناقب الرسول، ج ۲، ص ۶۶ و ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۶۹.
۴. فضیل بن زبیر بن عمر بن درهم کوفی اسدی، «تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام»، فصلنامه تراثنا، ش ۲، ۱۴۰۶ ق، تحقیق سید محمد رضا حسینی جلالی، ص ۱۵۰.
۵. طبری، همان، ج ۴، ص ۳۴۲.
۶. همان، ص ۳۵۹.

محمد بن حبیب بغدادی<sup>۱</sup> (م ۲۴۵ ق)، بلاذری<sup>۲</sup> (م ۲۷۹ ق)، ابونصر بخاری<sup>۳</sup> (زنده تا ۳۴۱ ق)، ابوالفرج اصفهانی<sup>۴</sup> (م ۳۵۶ ق) طبرانی<sup>۵</sup> (م ۳۶۰ ق)، قاضی نعمان مصری<sup>۶</sup> (م ۳۶۳ ق)، بلعمی<sup>۷</sup> (م ۳۶۳ ق)، شیخ مفید<sup>۸</sup> (که بیشترین گزارش عاشورا را از ابومخنف نقل کرده است) و به پیروی او، طبرسی<sup>۹</sup> و شیخ طوسی<sup>۱۰</sup> به صراحت نام او را عبدالله نوشته‌اند. بسیاری از منابع متأخر نیز با همین نام از او یاد کرده‌اند.<sup>۱۱</sup>

ابن اعثم (م ۳۱۴ ق) نخستین مورخی است که از طفل شیرخوار با نام «علی» یاد کرده و از او با نام «علی فی الرضاع» تعبیر کرده است.<sup>۱۲</sup> خوارزمی (م ۵۶۸ ق) نیز (که بسیاری از مطالب مقتل خود را از ابن اعثم گرفته) از او به «علی الطفل» (بدون ذکر اصغر) تعبیر کرده است.<sup>۱۳</sup>

اما تا جایی که بررسی‌ها نشان می‌دهد، اولین کسی که نام یکی از فرزندان

۱. محمد بن حبیب بغدادی، المحبر، ص ۴۹۱.
۲. احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۰۷.
۳. ابونصر سهل بن عبدالله بخاری، سر السلسلة العلویة، ص ۳۰.
۴. ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۵۹.
۵. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۱۰۳.
۶. قاضی نعمان مصری، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۱۷۸.
۷. ابوعلی بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۴، ص ۷۱۰.
۸. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۸ و ۱۳۵ و همو، الاختصاص، ص ۸۳.
۹. طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۶۶.
۱۰. رجال الطوسی، ص ۱۰۲.
۱۱. محمد بن قتال نیشابوری، روضة الواعظین، ص ۱۸۸. البته در نسخه موجود این کتاب، به اشتباه، عبدالله، فرزند امام حسن علیه السلام ذکر شده است (ابومنصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۷۰؛ سید بن طاووس، الاقبال بالأعمال الحسنة فیما يعمل مرة فی السنة، ج ۳، ص ۷۴؛ سبط بن جوزی، تذکرة الخواص، ص ۲۵۴؛ حمید بن احمد بن محلی، الحدائق الوردیة فی مناقب الائمة الزیدیة، ج ۱، ص ۲۰۱ و ۲۰۸؛ ابن نما حلی، مثیر الأحرار، ص ۵۲؛ احمد بن عبدالوهاب نویری، نهاية الأرب فی فنون الأدب، ج ۲۰، ص ۲۸۶ و ۲۸۹؛ شمس الدین ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۵، ص ۲۱؛ ابن کثیر دمشقی، البداية و النهایة، ج ۸، ص ۲۰۳ و ۲۰۶؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمة، ص ۱۹۷؛ محمد بن احمد باعونی، جواهر المطالب فی مناقب الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۲، ۲۸۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۶۶. اما در تاریخ خلیفة بن خیاط به اشتباه، نام او عبدالله بیان شده است (تاریخ خلیفة بن خیاط، ص ۱۷۹).
۱۲. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵.
۱۳. خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷.

امام علیه السلام را (افزون بر علی اکبر و امام چهارم علیه السلام و عبدالله) «علی اصغر» دانسته است، طبری شیعی<sup>۱</sup> (از علمای قرن چهارم) است. پس از او ابن خشاب بغدادی<sup>۲</sup> (م ۵۶۷۲ق) و ابن شهر آشوب<sup>۳</sup> (م ۵۸۸ق) نام این طفل را «علی اصغر» نگاشته‌اند. و از آن پس، این اسم به برخی از منابع متأخرتر، راه یافته است.<sup>۴</sup>

### سن کودک

درباره سن او باید گفت که بسیاری از منابع تاریخی - چنان‌که در گزارش‌های آن‌ها ملاحظه خواهد شد - سخنی از سن وی به میان نیاورده و تنها به عناوینی، همانند صبی، صغیر، طفل و رضیع (شیرخوار) اکتفا کرده‌اند. البته برخی مورخان و مقتل نویسان، همانند فضیل بن زبیر رسان (زنده تا عصر امام صادق علیه السلام) و یعقوبی (م ۲۸۴ق) بر این باورند که این طفل در روز عاشورا به دنیا آمده است.<sup>۵</sup>

اما گزارش‌های قابل اعتنا که در آن‌ها به سن این طفل اشاره شده، گزارش‌های ذیل است که البته سن وی را متفاوت نوشته‌اند، از این‌رو باید اذعان کرد که هیچ وجه جمعی برای این گزارش‌ها وجود ندارد.

نخستین گزارش - به ترتیب قدمت آن‌ها - گزارش محمد بن سعد (م ۲۳۰ق)

۱. طبری، دلائل الامامه، ص ۱۸۱.

۲. عبدالله بن نصر بن خشاب بغدادی، تاریخ موالید الائمه و وفیاتهم، ص ۲۱. وی شش پسر و سه دختر برای امام علیه السلام نام می‌برد که با علی اصغر نام شش پسر کامل می‌شود.

۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۱۱۸. البته وی در جای دیگر می‌نویسد که عبدالله در دامان امام علیه السلام شهید شد (همان، ج ۴، ص ۱۲۲).

۴. ابن اعثم کوفی، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص ۹۰۸؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤول فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۶۹؛ سید ابن طاووس، الاقبال بالاعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه، ج ۳، ص ۷۱؛ علی بن حسین اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۴۸ ۲۴۹؛ محب الدین طبری، ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، ص ۱۵۱؛ ابن طفطقی، الاصلی فی انساب الطالبین، ص ۱۴۳؛ ملاحسین واعظ کاشفی، روضه الشهداء، ص ۴۲۶ و مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۳۱ و ج ۹۸، ص ۳۱۴. اربلی، ابتدا گزارش عبدالعزیز جنابذی را که تنها اشاره به نام‌های علی اصغر و علی اکبر کرده و علی اصغر را امام سجاد علیه السلام دانسته، آورده است و سپس این گفته را نادرست دانسته و می‌گوید: صحیح آن است که امام علیه السلام، سه فرزند به نام علی داشته است و امام زین العابدین علیه السلام علی اوسط بوده است، چنان‌که کمال الدین محمد بن طلحه شافعی نیز چنین گفته است.

۵. کوفی اسدی، تسمیه من قتل مع الحسین علیه السلام، ص ۱۵۰ و تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۴۵.

است که از پسری سه ساله برای امام حسین علیه السلام سخن به میان آورده که عقبه بن بشر اسدی، او را با تیری شهید کرد.<sup>۱</sup>

بلعمی، از مورخان قرن چهارم، ذیل گزارش چگونگی شهادت طفل شیرخوار، او را یک ساله دانسته است.<sup>۲</sup> و بالأخره در بیتی به جای مانده از کسائی مروزی، شاعر قرن چهارم از طفلی پنج ماهه، یاد شده است:

آن پنج ماهه کودک، باری چه کرد و یحک

کز پای تا به تارک، مجروح شد سفاقا؟<sup>۳</sup>

(۷۵)

چنان که ملاحظه می شود، هیچ وجه جمعی بین سه قول یاد شده وجود ندارد، اگرچه شاید بتوان گفته بلعمی را به دلایلی ترجیح داد، زیرا برخی منابع به شیرخواره بودن این طفل اشاره کرده اند که طبیعتاً با قول ابن سعد سازگاری ندارد و برخی دیگر - چنان که خواهد آمد - گفته اند که امام علیه السلام او را در دامانش نشانده که این امر با پنج ماهه بودن کودک (گفته کسائی مروزی) ناسازگار است، زیرا این کودک طبیعتاً بایستی به سنی از رشد رسیده باشد که نشستن او در دامان پدر ممکن باشد، از این رو این دو ویژگی یاد شده با هم، با یک ساله بودن کودک سازگار است. اگرچه به این نکته نیز باید اذعان کرد که گفته بلعمی مرسل و بدون استناد به گفته راویانی است که او از آن‌ها نقل کرده است.

### نقد و بررسی دیدگاهی مشهور

اما در برابر گزارش منابع کهن در باره سن طفل شیرخوار، دیدگاهی است که سن این

۱. محمد بن سعد، «ترجمة الحسين و مقتله»، ص ۱۸۲؛ ذهبی نیز از شهادت طفلی سه ساله یاد کرده است

(شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۲).

۲. ابوعلی محمد بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۴، ص ۷۱۰. نکته حائز اهمیت در گزارش بلعمی آن است که اگرچه وی سندی برای گفته خود ارائه نکرده، اما به نظر می رسد این گفته در قرن چهارم، دست کم در میان ایرانیان، شهرتی خاص داشته است. میرخواند (م ۹۰۳ ق) نیز به یک ساله بودن طفل شیرخوار، اشاره کرده است (روضه الصفا فی سیره الانبیاء و الملوک و الخلفاء، ج ۵، ص ۲۲۵۶).

۳. ذبیح الله صاحبکاری، سیری در مرثیه عاشورایی، ص ۱۶۹. کسائی مروزی (م ۳۹۴ ق) از شعرای عهد سامانی و غزنوی و نخستین شاعر پارسی‌گوی اشعار مذهبی است. او این بیت را ضمن سوگ‌نامه‌ای که برای شهدای کربلا سروده، آورده است.

طفل را شش ماهه دانسته و چنان روی این دیدگاه در یکی دو قرن اخیر، تبلیغ شده است که امروزه در منابر و محافل روضه خوانی، شهرت خاصی دارد و حتی در سال‌های اخیر، برخی برای او جشن تولد گرفته و تولد وی را با محاسبه برگشت به شش ماه پیش از عاشورای سال ۶۱ ق در ده رجب سال ۶۰ ق می‌دانند! بلکه این امر تا آن‌جا پیش رفته است که این تاریخ، در برخی از تقویم‌های مذهبی به عنوان سالروز ولادت وی ثبت شده است، در حالی که این گفته هیچ مدرک معتبری ندارد و تنها مأخذ آن، گزارشی است که در کتاب محرف و منسوب به ابومخنف آمده<sup>۱</sup> و به تدریج به مأخذ معاصران راه یافته است.

### چگونگی شهادت طفل شیرخوار

اما درباره چگونگی شهادت طفل شیرخوار نیز، منابع کهن، نوعاً شهادت او را در آغوش یا در دامان امام علیه السلام در کنار خیمه‌ها نوشته‌اند.

فضیل بن زبیر در این باره نوشته است: عبدالله بن حسین علیه السلام مادرش رباب، دختر امرؤالقیس<sup>۲</sup> است که حرمله بن کاهل اسدی والبی او را کشت. عبدالله در (روز عاشورا) زمان جنگ به دنیا آمد و در حالی که حسین علیه السلام نشسته بود، نزد وی آورده شد. حسین علیه السلام او را در دامان خود قرار داد و با آب دهان خود، کام او را برداشت و او را عبدالله نامید. ناگاه حرمله بن کاهل تیری<sup>۳</sup> به او زد و او را

۱. گزارش چنین است: «ثم أقبل أم كلثوم و قال لها: يا اختاه، اوصيك بولدي الأصغر خيراً، فإنه طفلٌ صغير و له من العمر ستة أشهر» (ص ۸۳). چنان‌که اشاره شد، این گزارش به برخی از مقاتل غیرمعتبر معاصر راه یافته و به تدریج با طرح در محافل و مجالس روضه‌خوانی، چنان شهرتی پیدا کرده که در روزگار کنونی مخالفت با آن، مشکل است (برای نمونه ر.ک: فاضل دربندی، اکسیر العبادات فی اسرار الشهادت، ج ۲، ص ۷۶۳؛ قندوزی حنفی، بنایع الموده لذوی القربی، ج ۳، ص ۷۹؛ میرزا محمدتقی سپهر، ناسخ التواریخ، ج ۲، ص ۳۶۳؛ محمد مهدی مازندرانی، معالی السبطین، ج ۱، ص ۴۲۴ و محمدباقر خراسانی، کبریت احمر فی شرایط المنبر، ص ۱۲۵). ضمناً درباره جعلی و محرف بودن مقتل منسوب به ابی‌مخنف (ر.ک: وقعة الطف، تحقیق محمد هادی یوسفی غروی، مقدمه محقق، ص ۲۲-۲۹).

۲. مراد از امرؤالقیس، امرؤالقیس شاعر که پیش از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته، نیست، بلکه منظور امرؤالقیس بن عدی بن اوس بن جابر کلبی است که در زمان خلافت عمر، اسلام آورد (ر.ک: شیخ عباس قمی، نفس المهموم، ترجمه و حاشیه از ابوالحسن شعرانی، ص ۳۰۰).

۳. چنان‌که در این مأخذ و مأخذ بعدی ملاحظه می‌شود، ویژگی خاصی برای تیری که به طفل شیرخوار

کشت، پس حسین علیه السلام خون او را گرفت و جمع کرد و به آسمان پرتاب کرد و قطره‌های از آن بر زمین ریخت. امام باقر علیه السلام فرمود: اگر قطره‌ای از آن خون بر زمین می‌ریخت، عذاب نازل می‌شد.<sup>۱</sup>

یعقوبی نیز نگاشته است: حسین علیه السلام بر اسبش سوار بود که نوزادی که در همان لحظه به دنیا آمده بود، نزد وی آورده شد، پس در گوش وی اذان گفت و کام او را برداشت، ناگاه تیری در حلق کودک نشست و او را کشت، حسین علیه السلام تیر را از گلویش خارج کرد و او را به خونش آغشته کرده، فرمود: به خدا سوگند، تو گرامی‌تر از ناقة [صالح علیه السلام] نزد خدا هستی. و محمد (نزد خدا از صالح (گرامی‌تر و عزیزتر است. سپس حسین علیه السلام آمد و او را کنار [جنازه] فرزندان و برادرزادگانش گذاشت.<sup>۲</sup>

طبری نیز می‌نویسد: چون حسین علیه السلام (جلوی خیمه گاه) نشست، کودکی را که عبدالله بن حسین علیه السلام دانسته‌اند، نزدش آوردند، پس او را در دامانش نشانند. ابومخنف از قول عقبه بن بشیر (بشر) اسدی گوید: ابوجعفر محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) به من گفت: ای بنی‌اسد، خونی از ما پیش شما هست. گفتم: ای ابوجعفر، خدا رحمت کند، گناه من در آن چیست و چگونه است؟ فرمود: کودکی نزد حسین علیه السلام آورده شد و او در دامان حسین علیه السلام بود که یکی از شما بنی‌اسد، تیری به سوی او انداخت و او را کشت. پس حسین علیه السلام خون او را گرفت و چون دستش پر شد، بر زمین ریخت و گفت: پروردگارا، اگر یاری‌رسانی از آسمان را از ما بازداشته‌ای، آن را در چیزی که برای ما بهتر است، قرار ده و انتقام ما را از این ستم‌گران بگیر.<sup>۳</sup>

در خبر دیگری که عمّار دُهنی از امام باقر علیه السلام نقل کرده، آمده است که چون پسر

اصابت کرده، بیان نشده است. تنها دینوری است که ویژگی تیر را با تعبیر «مِثْقَص» (تیر بلند غیر عریض) توصیف کرده است. اما تعبیر «تیر سه شعبه» که اکنون در منابر و مجالس روضه خوانی مرسوم است، مستند به برخی مقاتل غیر معتبر معاصر است (ر. ک: محمدباقر خراسانی، کبریت احمر فی شرائط المنبر، ص ۱۲۶).

۱. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۱۵۰.

۲. طبری، همان، ج ۲، ص ۲۴۵.

۳. طبری، همان، ج ۴، ص ۳۴۲. ابوالفرج اصفهانی نیز در گزارشی کوتاه، کشته شدن طفل شیرخوار را عقبه بن بشر دانسته است (همان، ص ۵۹).

حسین علیه السلام در دامانش هدف تیر قرار گرفت، گفت: خدایا خود بین ما و قومی که ما را دعوت کردند، تاییاری مان کنند، اما ما را کشتند، حکم کن.<sup>۱</sup>  
بلعمی هم می نگارد:

و حسین علیه السلام را پسری بود یک ساله شیرخواره، نامش عبدالله، آواز از او بشنید، دلش بسوخت و او را بخواست و در کنار نهاد و همی گریست، و مردی از بنی اسد، تیری بینداخت و به گوش آن کودک فرو شد و همان گاه بمرد. حسین آن کودک از کنار بنهاد و گفت: انا لله و انا الیه راجعون. یا رب، مرا بدین مصیبت ها شکیبایی ده.<sup>۲</sup>

شیخ مفید و به پیروی او طبرسی، می نویسند: سپس حسین علیه السلام جلوی خیمه نشست و پسرش عبدالله بن حسین که طفلی بیش نبود نزدش آورده شد، پس او را در دامانش نشانید. آن گاه مردی از بنی اسد تیری به سوی عبدالله انداخت و او را کشت، پس حسین علیه السلام خون این طفل را گرفت و چون دستش پر شد، بر زمین ریخت و گفت: پروردگارا، اگر یاری رسانی از آسمان را از ما بازداشته ای، آن را در چیزی که برای ما بهتر است، قرار ده و انتقام ما را از این قوم ستم گر بگیر، سپس او را برداشت و کنار شهدای دیگر اهل بیت علیه السلام قرار داد.<sup>۳</sup>

ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ ق) و ابن شهر آشوب نوشته اند که حسین علیه السلام خون های گلوی این کودک را گرفته و به سوی آسمان (نه به زمین) پرتاب می کرد و چیزی از آن بازنگشت و گفت: خدایا (کشتن) این طفل نزد تو آسان تر از (کشتن) ناقه صالح (پیامبر صلی الله علیه و آله) نیست.<sup>۴</sup>

اما ابن اعثم، خوارزمی و طبرسی در این باره می نویسند: چون تمام یاران و

۱. طبری، همان، ج ۴، ص ۲۹۳؛ ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۵، ص ۳۴۰؛ سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۵۲ و ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۱۴.
۲. ابوعلی محمد بلعمی، همان، ج ۴، ص ۷۱۰.
۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۰۸؛ طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۶۶. ابن سعد به اختصار، این جریان را گزارش کرده است. «ترجمه الحسین و مقتله»، فصلنامه ترائسنا، ص ۱۸۲. ابن فتال نیشابوری این گزارش را با حذف دعای پایانی امام علیه السلام آورده است. همچنین - چنان که گذشت - عبدالله به اشتباه فرزند امام حسن علیه السلام دانسته شده است. (روضه الواعظین، ص ۱۸۸ و نیز رک: ابن نما، مشیر الاحزان، ص ۵۲-۵۳).
۴. ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۶۰ و ابن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۱۱۸.



خویشان حسین علیه السلام شهید شدند، امام حسین علیه السلام تنها ماند و با او جز دو نفر باقی نماند، یکی فرزندش علی زین العابدین علیه السلام و دیگری پسری شیرخوار که نامش عبدالله<sup>۱</sup> (یا علی)<sup>۲</sup> بود. پس حسین علیه السلام (برای وداع با اهل بیت خود) به در خیمه آمد و فرمود: آن طفل را بیاورید تا با او وداع کنم، پس کودک را به وی دادند. امام علیه السلام او را می بوسید و می فرمود: ای پسرکم، وای بر این مردم اگر دشمن آنان جدّت محمد صلی الله علیه و آله باشد. پس در همان حال که کودک در دامان حضرت بود، حرمله بن کاهل اسدی<sup>۳</sup> تیری به آن کودک زد و او را در دامن پدر به شهادت رساند. حسین علیه السلام با دست خود خون‌ها را گرفت تا دستش پر شد و سپس به طرف آسمان پاشید و گفت: بارالها! اگر امروز فتح و نصرت خویش را از ما باز داشته‌ای، آن را در چیزی که برای ما بهتر است، قرار ده.<sup>۴</sup> آن گاه حسین علیه السلام از اسب فرود آمد. و با غلاف شمشیر خود، قبری برای او حفر کرده و پیکر خون آلود او را در پارچه‌ای پیچیده و بر او نماز خواند<sup>۵</sup> و او را دفن کرد.<sup>۶</sup> البته - چنان

(۷۹)

توضیح درباره نام، سن و کیفیت شهادت طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام

۱. ابومنصور احمد بن علی بن ابی طالب طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱.

۲. ابن اعثم از او به «علی فی الرضاع» و خوارزمی به «علی طفل» تعبیر کرده‌اند.

۳. ابن اعثم و طبرسی از نام قاتل طفل شیرخوار، سخنی به میان نیاورده‌اند.

۴. خوارزمی، همان، ج ۲، ص ۳۷.

۵. طبرسی نماز خواندن امام علیه السلام را بیان نکرده است.

۶. ابن اعثم، الفتوح، ج ۵، ص ۱۱۵؛ خوارزمی، مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲ ص ۳۷؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱. در ترجمه فارسی کتاب الفتوح، پس از آن که از طفل شیرخوار با نام علی اصغر، یاد کرده، آورده است: «[حسین علیه السلام] طفل شیر خوار خود را که از تشنگی اضطراب می نمود، در پیش زین گرفته میان هر دو صف برد و آواز برآورد: ای قوم، اگر من به زعم شما گناه کارم، این طفل گناهی نکرده، او را جرعه‌ای آب دهید. چون آواز حسین علیه السلام شنیدند، یکی از آن گروه، تیری به سوی آن حضرت روان کرد، آن تیر بر گلوی آن طفل شیرخواره آمد و از آن سوی بر بازوی حسین علیه السلام رسید. آن حضرت تیر را بیرون آورد و هم در آن ساعت، آن طفل جان داد. آن سرور آن طفل را آورد و به مادرش داد و فرمود: بگیر فرزند خود را که از حوض کوثر سیراب گردید» (ابن اعثم، الفتوح، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، ص ۹۰۸).

هم چنین وی به اشتباه، پیش از بیان چگونگی شهادت طفل شیرخوار، از شهادت طفل هفت ساله‌ای به نام عمر فرزند امام حسن علیه السلام خبر داده است که امام حسین علیه السلام برای وداع و خدا حافظی با او به در خیمه گاه زنان آمد و حضرت در حالی که او را می بوسید، تیری بر سینه طفل نشسته و او را شهید کرد. امام علیه السلام از اسب پیاده شده و گودالی حفر کرده و (بدون خواندن نماز بر او) او را دفن کرد (همان). چنان که ملاحظه می شود مترجم کتاب فتوح، چگونگی شهادت طفل شیر خوار امام حسین علیه السلام را با شهادت طفل دیگری

که گذشت - برخی نوشته‌اند که حسین علیه السلام بدن این طفل را آورد و کنار بدن دیگر شهدا قرار داد.<sup>۱</sup>

سید ابن طاووس در این باره می‌نویسد: چون حسین علیه السلام مرگ جوانان و یاران و عزیزان خود را دید، تصمیم گرفت تا قوم (سپاه دشمن) را با خون خویش ملاقات کند از این رو فریاد زد: آیا حمایت کننده‌ای هست که از حرم رسول خدا حمایت کند؟ آیا یگانه پرستی هست که در باره ما از خدا بترسد؟ آیا فریاد رسی هست که امید به فریاد رسی ما داشته باشد؟ آیا یاری کننده‌ای هست که در یاری ما به آنچه نزد خداست، امیدوار باشد؟ در این هنگام صدای زنان به فریاد بلند شد، حسین علیه السلام به در خیمه آمد و به زینب علیه السلام فرمود: فرزند کوچکم را به من بده تا با او وداع کنم. پس او را گرفت و خواست او را ببوسد که حرمله بن کاهل تیری به سوی این کودک زد. تیر در گلوئی کودک نشست و او را کشت. حسین علیه السلام به زینب علیه السلام فرمود: این کودک را بگیر. سپس خون این کودک را با دو دستش گرفت تا پر شد و به سوی آسمان پاشید و فرمود: آنچه برای من پیش آمده است، آسان است، چون خدا آن را می‌بیند. امام باقر علیه السلام فرمود: حتی یک قطره از آن بر زمین نیفتاد.<sup>۲</sup>

سبط ابن جوزی به نقل از هشام بن محمد کلبی (شاگرد ابومخنف و راوی مقتل وی) در این باره، گزارش دیگری نقل کرده که قابل توجه است: حسین علیه السلام متوجه کودکی شد که از تشنگی می‌گریست، حضرت او را [در برابر سپاه] روی دست، بلند کرد و فرمود: ای قوم، اگر بر من رحم نمی‌کنید، بر این طفل رحم کنید،<sup>۳</sup> پس مردی از لشکر عمر سعد تیری به سوی این کودک انداخت و او را کشت. پس حسین علیه السلام گریه کرد و گفت: خدایا، بین ما و قومی که ما را دعوت کردند تا یاری مان

که او را عمر نام داده، خلط کرده است و معلوم نیست که منشأ این اشتباه کجاست و چرا او چنین خلطی کرده است؟

۱. یعقوبی، همان، ج، ص ۲۴۵؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۰؛ فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۶۶؛ ابن نما حلی، مشیرالاحزان، ص ۵۳.
۲. سیدبن طاووس، اللهوف علی قتلی الطوف، ص ۶۹. ابن نما حلی نیز سخنان امام علیه السلام را که از مردم یاری طلبید، آورده است. (همان، ص ۵۲).
۳. این تعبیر در منبع ذیل چنین آمده است: «ان لم ترحمونی فارحموا هذا الطفل لله» (عمر بن شجاع الدین موصلی شافعی، النعم المقیم لعنة النبأ العظیم، ص ۲۹۴).

کنند، اما ما را کشتند، حکم کن. آن گاه ندایی از آسمان بلند شد که ای حسین، او را رها کن، چرا که برای او شیر دهنده‌ای در بهشت است.<sup>۱</sup>

در برخی منابع آمده است که امام علیه السلام پس از شهادت طفل شیرخوار، ایستاد و فرمود:  
۱. این قوم کافر شدند و از دیر باز از (ایمان به) پاداش خدا، پروردگار جن و انس، رو برتافتند.

۲. در گذشته، علی و فرزندش، حسن نیک سیرت را که از سوی پدر و مادر نسبتی با کرامت دارد کشتند،

۳. به سبب کینه‌ای که از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله به دل داشتند، گفتند: اینک گرد هم آید تا همگی حسین را بکشیم.

(۸۱)

توضیح درباره نام حسن و کیفیت شهادت طفل شیرخوار امام حسین

۱. سبطین جوزی، تذکرة الخواصر، ص ۲۵۲. گزارش دیگری نیز در ابن باره، به سیدبن طاووس نسبت داده شده است که گزارش ابن جوزی را چنین تأیید می‌کند: و از طرق دیگر روایت شده است و این نزدیک‌تر (و قابل پذیرش‌تر) نزد عقل است، چون آنان مشغول به جنگ و کشتن بودند و شرایط مناسب برای وداع با کودک نبود، بلکه زینب (خواهر امام علیه السلام) کودک را (از خیمه‌گاه) بیرون آورد و گفت: ای برادرم، این فرزند نوست که سه روز آب نخورده است. پس برایش آب طلب کن. امام علیه السلام کودک را بر دستش گرفت و فرمود: «ای قوم، پیروان و اهل بیت مرا کشتید و این طفل باقی مانده است که از شدت تشنگی برافروخته است. پس او را با شربتی آب سیرابش کنید.» در همان حالی که امام علیه السلام لشکر را خطاب می‌کرد، ناگاه مردی از سپاه دشمن، کودک را با تیری هدف قرار داده و از او کشت. آن گاه امام علیه السلام به آن گونه‌ای که مختار و غیر او (در جریان کشتن کشتندگان امام علیه السلام و یارانش)، با آنان برخورد کرد، بر آنان نفرین کرد (سبطین جوزی، همان، ص ۱۶۹).

این گزارش را نمی‌توان از ابن طاووس دانست، زیرا اولاً: گزارش یاد شده در برخی نسخه‌ها و چاپ‌های این کتاب، نیامده است، ثانیاً: این نقل، شباهت زیادی با گزارشی دارد که در کتاب محرف مقتل الحسین علیه السلام منسوب به ابومخنف وجود دارد. عبارت وی چنین است: «... فقالت [ام کلثوم] له: یا أخی إن هذا الطفل له ثلاثة أيام ما شرب الماء، فأطلب له شربة من الماء. فأخذ الطفل وتوجه نحو القوم وقال: یا قوم، قد قتلتم أخی و أولادی و انصاری و ما بقی غیر هذا الطفل، وهو يتلظى عطشا، فاسقوه شربة من الماء. فبینما یخاطبهم، إذ اتاه سهمٌ مشومٌ من ظالم غشوم: فذبح الطفل من الاذن الی الاذن» (اللهوف علی قتلی الطفوف، ص ۸۳-۸۴). مؤید نادرستی این گزارش و انتساب جعلی آن به ابومخنف، آن است که تعبیر به کار رفته در آن، بیشتر به نثر قرون معاصر شباهت دارد و چندان با نثر قرون هفتم سازگاری ندارد. افزون بر این، در برخی عبارات‌ها ابهام‌هایی وجود دارد، چنان که تعبیر: «هذا ولدک له ثلاثة أيام ما ذاق الماء» مبهم است و روشن نیست که آیا طفل شیرخوار سه روزه است؟ یا آن که وی سه روز است که آب نخورده است؟ و یا تعبیر: «... المختار و غیره» که مراد از غیر مختار کیست؟ بنابراین به نظر می‌رسد که برخی محشین یا نسخ این گزارش را از مقتل محرف و منسوب به ابومخنف گرفته و آن را با اندک تغییرات به برخی از نسخه‌های لهوف افزوده‌اند.

۴. آه از دست مردم فرومایه که جماعت را برای [ کشتن ساکنان ] دو حرم (مکه و مدینه) گرد آوردند.
۵. سپس رفتند و یکدیگر را سفارش کردند که به سبب خشنودی ملحدان، مرا نابود کنند.
۶. در ریختن خون من برای عبیدالله، زاده کافران، از خدا نترسیدند.
۷. و پسر سعد و سپاهیانش با زور، باران تیر را بر سر من ریختند.
۸. از من هیچ گناهی پیش از آن سرنزده بود، جز این که به نور دو ستاره افتخار می کردم.
۹. (یعنی) به علی نیکو خصال پس از پیامبر و پیامبری که پدر و مادرش از قریش بودند.
۱۰. پدر و مادرم هر دو از برگزیدگان خدا بودند، بنابراین من فرزند دو برگزیده هستم.
۱۱. نقره‌ای که از طلا برآمده، پس من آن نقره و زاده دو طلا هستم.
۱۲. در مردم کیست که جدی مانند جد من یا پدری چون پدرم داشته باشد؟ پس من فرزند دو ماه هستم.
۱۳. فاطمه زهرا علیها السلام مادر من است و پدرم درهم کوبنده کفر در بدر و حنین است.
۱۴. دستگیره دین، علی مرتضی، نابودکننده سپاه [ کفر ] و کسی که به دو قبله نماز گزارده است؛
۱۵. جنگ او در روز احد، سینه‌ها را با پراکنده ساختن دو سپاه [ کفر و شرک ] از کینه شفا بخشید.
۱۶. سپس در روز احزاب و فتح مکه، اعضای دو سپاه انبوه [ کفر و شرک ] نابود شدند.
۱۷. اُمّت بد، در راه خدا با هر دو عترت چه کردند.
۱۸. عترتِ مصطفای نیک و پرهیزکار و علی، آقا و سرور، در روز دو سپاه بزرگ،
۱۹. او در جوانی خداوند را می پرستید، در حالی که قریش دو بت (لات و عزی) را می پرستید؛
۲۰. او از [ پرستش ] دو بت بی‌زاری جسته و هرگز حتی یک چشم به هم زدن، همراه قریش بر آن‌ها سجده نکرد.
۲۱. هنگامی که فهرمانان در جنگ‌های بدر، تبوک و حنین [ در برابرش ] نمایان شدند، او آنان را نابود کرد.<sup>۱</sup>

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۱. منابع ذیل نیز با تفاوت‌هایی این اشعار را آورده‌اند: ابن اعثم،

## آیا علی اصغر غیر از عبدالله شیرخوار است؟

محقق شهید قاضی طباطبایی با ملاحظه گزارش‌های مختلف تاریخی در باره چگونگی شهادت طفل شیرخوار، به این نتیجه رسیده است که امام حسین علیه السلام سه طفل خردسال داشته است: یکی، نوزادی که در روز عاشورا به دنیا آمده و یعقوبی از آن خبر داده است، دیگری عبدالله که شش ماهه و شیرخوار بوده و سومی علی

الف الفتح، ج ۵، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ اربلی، کشف الغمه، ج ۲، ص ۲۳۶؛ ابن طلحه شافعی، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، ج ۲، ص ۶۶؛ ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، ص ۱۷۹؛ محمد بن ابی طالب، تسلیه المجالس و زینة المجالس، ج ۲، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷-۴۸. خوارزمی، تنها سه بیت از این اشعار را آورده است (مقتل الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷). در برخی منابع، دقیقاً مشخص نشده که امام علیه السلام این اشعار را در چه زمانی گفته است (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۸۶، ۸۸ و ۱۱۹ و مجلسی، همان، ج ۴۵، ص ۹۲). متن عربی اشعار، چنین است:

- |   |   |
|---|---|
| ۱. كَفَرُ الْقَوْمُ وَ قَدِمًا رَغِبُوا         | عَنْ ثَوَابِ اللَّهِ رَبِّ النَّقْلَيْنِ        |
| ۲. قَتَلُوا قَدِمًا عَلِيًّا وَابْنَهُ          | حَسَنُ الْخَيْرِ كَرِيمِ الطَّرْفَيْنِ          |
| ۳. حَقًّا مِنْهُمْ وَ قَالُوا: أَجْمِعُوا       | نَفْتِكَ الْآنَ جَمِيعًا بِالْحَسَنِ            |
| ۴. يَا لَقَوْمٍ مِنْ أَنَاسٍ رُدِّلِ            | جَمَعُوا الْجَمْعَ لِأَهْلِ الْحَرَمَيْنِ       |
| ۵. ثُمَّ صَارُوا وَ تَوَاصَوْا كُلَّهُمْ        | بِاجْتِيَا حِي لِرِضَاءِ الْمُلْجِدَيْنِ        |
| ۶. لَمْ يَخَافُوا اللَّهَ فِي سَفْكِ دَيْبِي    | لِعُبَيْدِ اللَّهِ نَسْلِ الْكُفَّارَيْنِ       |
| ۷. وَ ابْنِ سَعْدٍ قَدْ رَمَانِي عَنُودٌ        | بِجُنُودِ كَوْكُوفِ الْهَاطِلَيْنِ              |
| ۸. لَا لِسَيْئِ كَانَ مِنِّي قَبْلَ ذَا         | غَيْرِ فَخْرِي بِضِيَاءِ الْفِرْقَدَيْنِ        |
| ۹. يَمْلِكِي الْخَيْرِ مِنْ بَعْدِ النَّبِيِّ   | وَالنَّبِيِّ الْقُرَيْشِيِّ الْوَالِدَيْنِ      |
| ۱۰. خَيْرَةَ اللَّهِ مِنْ الْخَلْقِ آيِسِي      | ثُمَّ أُمِّي فَأَنَا ابْنُ الْخَيْرَتَيْنِ      |
| ۱۱. فَضَّةٌ قَدْ خُلِقَتْ مِنْ ذَهَبٍ           | ثُمَّ فَأَنَا الْفِضَّةُ وَ ابْنُ الذَّهَبَيْنِ |
| ۱۲. مَنْ لَهُ جَدُّ كَجَدِّي فِي الْوَرَى       | أَوْ كَسَيْحِي فَأَنَا ابْنُ الْقَمَرَيْنِ      |
| ۱۳. فَاطِمَةُ الزَّهْرَاءِ أُمِّي وَ آيِسِي     | قَاصِمُ الْكُفْرِ بَدْرٌ وَ حُنَيْنِ            |
| ۱۴. عُرُوءَةُ الدِّينِ عَلَيَّ الْمُرْتَضَى     | هَادِمُ الْجَيْشِ مُصَلَّى الْقَيْلَتَيْنِ      |
| ۱۵. وَ لَهُ فِي يَوْمِ أَحُدٍ وَقْعَةٌ          | سَقَتْ الْعَلَّ بِفَضِّ الْعَسْكَرَيْنِ         |
| ۱۶. ثُمَّ بِأَلْ أَحْزَابٍ وَ الْفَتْحِ مَعًا   | كَانَ فِيهَا حَتْفُ أَهْلِ الْبَيْلَتَيْنِ      |
| ۱۷. فِي سَبِيلِ اللَّهِ مَاذَا صَنَعْتَ         | أُمَّةُ الشُّوءِ مَعًا بِالْعِزَّتَيْنِ         |
| ۱۸. عِثْرَةُ الْبِرِّ التَّقِيِّ الْمُصْطَفِيِّ | وَ عَلِيَّ الْقَرَمِ يَوْمَ الْجَحْفَلَيْنِ     |
| ۱۹. عِبْدَ اللَّهِ غَلَامًا يَافِعًا            | وَ قَرِيشَ يَعْجُدُونَ السُّوْتَيْنِ            |
| ۲۰. وَ قَلَى الْوَثَانَ لَمْ يَسْجِدْ لَهَا     | مَعَ قَرِيشٍ لَا وَ لَاطِرْفَةَ عَيْنِ          |
| ۲۱. طَعَنَ الْأَبْطَالَ لَمَّا بَرَزُوا         | يَوْمَ بَدْرٍ وَ تَبُوكَ وَ حُنَيْنِ            |

اصغر که شش سال داشته است. اما مورخان در ضبط و ثبت گزارش شهادت این سه نفر، دقت لازم را نکرده و جریان شهادت هر یک را با دیگری خلط کرده و هر یک را به جای دیگری نوشته و به مرور زمان، این سه کودک، یک نفر به حساب آمده‌اند که منابع کهن او را عبدالله رضیع و منابع متأخر، او را علی خوانده‌اند. وی در ادامه نوشتار خود قرائن و شواهدی برای مدعای خود می‌آورد که به اختصار و اضافاتی چنین است:

۱. شهادت عبدالله رضیع این گونه است که امام برای وداع این طفل، جلوی خیمه آمده و بر زمین نشسته و طفل شیرخوار را در آغوش می‌گیرد و آن طفل در دامان امام علیه السلام هدف تیر قرار گرفته، شهید می‌شود. این امر، حاکی از آن است که عبدالله غیر از علی اصغر بوده است، زیرا شهادت علی در حالی رخ داد که امام علیه السلام سوار بر اسب بود و در میدان جنگ مقابل لشکر دشمن ایستاده بود و بنا بر گزارش سبط بن جوزی، از آنان برای این کودک تشنه، آب طلب کرد، اما چون آن طفل، هدف تیر قرار گرفته و شهید شد، حضرت از اسب پیاده شده و ...

۲. در جریان شهادت علی اصغر، حضرت بر او نماز می‌گذارد که طبق نظر فقها، خواندن نماز میت بر کم‌تر از شش سال واجب نیست و استحباب آن نیز معلوم نیست و بنا بر تحقیق، مورد اشکال است، در حالی که در جریان شهادت عبدالله، چنین اتفاقی رخ نداده است. از این رو نماز خواندن امام علیه السلام بر طفلی که دست کم شش سال دارد با شیرخواره بودن طفل، سازگاری ندارد و نمی‌شود این دو نفر، یک نفر باشند.

۳. پس از شهادت طفل شیرخوار، امام علیه السلام او را کنار شهدای دیگر قرار می‌دهد، در حالی که در باره علی اصغر نقل شده است که حضرت پس از خواندن نماز بر او، او را دفن کرد. پس معلوم می‌شود که عبدالله رضیع غیر از علی اصغر بوده که دست کم شش سال داشته است.

۴. سبط بن جوزی در باره همین طفل شش ساله نوشته است که چون از تشنگی گریه می‌کرد، امام علیه السلام او را در برابر لشکر عمر سعد قرار داد و از آنان برای او آب طلب کرد، اما در باره طفل شیرخوار چنین گزارشی نشده و تنها جریان وداع آن حضرت با آن طفل، آن هم جلوی خیمه گاه (نه در میدان نبرد) گزارش شده است.<sup>۱</sup>

۱. سید محمد علی قاضی طباطبائی، تحقیق درباره اول اربعین حضرت سیدالشهداء، ص ۶۶۰-۶۷۹.

## نقد و بررسی

اگرچه قراین و شواهدی که محقق قاضی طباطبایی برای اثبات مدعای خود آورده در ابتدا و ظاهر امر، درخور توجه است و حتی - چنان که گذشت - گزارش طبری امامی و ابن خشاب در باره تعداد فرزندان امام علیه السلام حاکی از این بود که عبدالله غیر از علی اصغر است، اما با اندکی تأمل و دقت، این پرسش مطرح می‌شود که اگر علی اصغر غیر از عبدالله رضیع بوده است، چرا منابع متقدم سخنی از او به میان نیاورده‌اند و افرادی همانند ابومخنف که معتبرترین گزارش‌های تاریخ عاشورا را با یک یا دو واسطه بیان کرده و شیخ مفید نیز این گزارش‌ها را پذیرفته است، نامی از علی اصغر نبرده‌اند و تنها از قرن چهارم به بعد چنین مطلبی آن هم به اجمال، مطرح شده است؟ چرا وجود کودکی شش ساله که امام علیه السلام بر او نماز خوانده است، تنها در گزارش ابن اعثم که کتاب خود را بیش از دو قرن و نیم بعد از حادثه عاشورا نگاشته است و این خبر را بدون ذکر سند نقل کرده، منعکس شده و در منابع متقدم، از او با نام «علی» و چگونگی شهادتش، یاد نشده است؟

اما دربارهٔ اختلاف روایات کیفیت شهادت طفل شیرخوار که این محقق به آن استدلال کرده، باید گفت که برخی منابع، کیفیت شهادت او را به گونه‌ای نوشته‌اند که هم با گزارش ابومخنف و شیخ مفید و هم با نقل ابن اعثم و خوارزمی، هم‌سو و موافق است، چنان که طبرسی (م ۵۶۰ ق)، هم آمدن امام حسین علیه السلام را به در خیمه گاه نوشته و هم این که حضرت بر اسب سوار بوده و پس از شهادت طفل شیرخوار از اسب پیاده شده و پس از حفر قبر، او را دفن کرده است. البته او چون بر این باور بوده که این طفل، شیرخوار بوده، در گزارش خود سخنی از نماز خواندن امام علیه السلام بر این طفل به میان نیاورده است.<sup>۱</sup> همین‌طور اگر آغاز گزارش سبط بن

۱. طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۰۰-۳۰۱. گزارش وی در این باره چنین است: «لَمَّا قَتَلَ أَصْحَابُ الْحُسَيْنِ علیه السلام وَأَقَارِبُهُ وَبَقِيَ فَرِيداً لَيْسَ مَعَهُ إِلَّا ابْنُهُ عَلِيُّ بْنُ زَيْنِ الْعَابِدِينَ علیه السلام وَابْنُ آخِرِ فِي الرِّضَاعِ اسْمُهُ عَبْدِ اللَّهِ فَتَقَدَّمَ الْحُسَيْنِ علیه السلام إِلَى بَابِ الْخِيْمَةِ فَقَالَ: نَاوِلُونِي ذَلِكَ الْوَلَدَ حَتَّى أُؤَدِّعَهُ، فَنَاوَلُوهُ الصَّبِيَّ فَجَعَلَ يَقْبَلُهُ وَهُوَ يَقُولُ: يَا بَنِي، وَبَلَ لِهَوْلَاءِ الْقَوْمِ إِذَا كَانَ خَصْمَهُمْ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله. قِيلَ: فَأَذَا بِسَهْمٍ قَدْ أَقْبَلَ حَتَّى وَقَعَ فِي لَبَةِ الصَّبِيِّ، فَقَتَلَهُ. فَنَزَلَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عَنِ فَرْسِهِ وَحَفَرَ لِلصَّبِيِّ بِجَفْنٍ سَيْفِهِ، وَرَمَلَهُ بَدْمَةً وَدَفَنَهُ؛ چُون

جوزی به ادعای این محقق، حاکی از شش ساله بودن این کودک باشد، اما پایان گزارش وی، یعنی بلند شدن ندای آسمانی که حسین این طفل را رها کن که برای او شیردهنده‌ای در بهشت است، شیرخواره بودن طفل را اثبات می‌کند. به تعبیر دیگر، در گزارش یاد شده، هم از به میدان آوردن و در برابر لشکر قرار دادن این طفل توسط امام علیه السلام سخن به میان آمده است و هم از شیرخواره بودن این طفل، بنابراین، از اختلاف برخی گزارش‌ها در باره چگونگی شهادت طفل شیرخوار، به سهولت نمی‌توان ادعا کرد که عبدالله و علی اصغر دو نفر بودند که اولی شیرخوار و دومی، کودکی دست کم شش ساله بوده است.<sup>۱</sup>

نکته دیگری که باید به آن توجه داشت آن است که بسیاری از مورخان متقدم و متأخر، از امام سجاد علیه السلام با نام «علی اصغر» یاد کرده‌اند<sup>۲</sup> که این نکته، حاکی از آن است که از دیدگاه آنان، «اصغر» صفت برای امام زین العابدین علیه السلام (نه برای طفل

یاران و خویشان حسین علیه السلام کشته شدند و حسین علیه السلام تنها ماند و با او جز پسرش زین العابدین علیه السلام و پسر دیگرش که شیرخوار و نامش عبدالله بود، باقی نماند، حسین علیه السلام جلوی در خیمه آمد و فرمود: این طفل را به من دهید تا با او وداع کنم. پس کودک را به او دادند و حسین علیه السلام او را می‌بوسید و می‌فرمود: ای پسرکم، وای بر این قوم که دشمنشان محمد صلی الله علیه و آله باشد. گفته شده است در این هنگام، تیری به سوی این کودک آمد و در گنوی او قرار گرفت و او را کشت. حسین علیه السلام از اسبش فرود آمد و با غلاف شمشیرش گودالی را کند و او را آغشته به خون، دفنش کرد».

۱. جناب استاد محمد هادی یوسفی غروی که بخش زیادی از عمر خود را در کشورها و مجامع عربی سپری کرده است این نکته را یادآور می‌شد که در محافل و مجالس شیعی عربی، از طفل شیرخوار امام حسین علیه السلام به «عبدالله رضیع» تعبیر می‌کنند و نام «علی اصغر» را ویژه محافل شیعه ایران می‌دانند و اگر کسی از این طفل به نام علی اصغر یاد کند، او را عجم می‌نامند.

۲. محمد بن سعد، «ترجمة الحسین و مقتله»، فصلنامه تراثنا، ش ۱۰، سال سوم، ۱۴۰۸ ق، ص ۱۲۷. ۱۸۶-۱۸۷ و نیز همو، الطبقات الکبری، ج ۵، ص ۲۱۱؛ بلاذری، همان، ج ۳، ص ۳۶۲ و ۴۱۱؛ دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۵۹؛ یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۲۴۷؛ طبری، همان، ج ۴، ص ۳۴۷ و همو، المنتخب من ذیل المذیل من تاریخ الصحابة و التابعین، ج ۸، ص ۲۴ و ۱۱۹؛ ابوزید احمد بن سهل بلخی، البدء و التاریخ، ج ۲، ص ۲۴۱؛ قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۲۶۶؛ علی بن ابی‌الغنائم عمری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۹۱؛ مطهر بن طاهر مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۶، ص ۱۱؛ ابوالفرج ابن جوزی، صفة الصفوه، ج ۲، ص ۶۶؛ سبط بن جوزی، همان، ص ۲۵۶ و ۲۵۸؛ جمال الدین حجاج یوسف مزنی، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۲۰، ص ۳۸۴ و ۳۸۸؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۳۰۳ و ج ۴، ص ۳۸۷ و ۳۹۰؛ صلاح الدین خلیل بن ابیک صفدی، الوافی بالوفیات، ج ۱۲، ص ۴۲۸ و ابن کثیر، همان، ج ۹، ص ۱۲۲.



شیرخوار) بوده است، چنان که برخی دیگر، بر علی اکبر (جوان شهید شده) علی اصغر اطلاق کرده‌اند،<sup>۱</sup> حتی به تصریح مُحَلّی، عقیقی<sup>۲</sup> و بسیاری از طالبی‌ها، به امام سجّاد علیه السلام، علی اکبر و به علی اکبر شهید، علی اصغر گویند و بسیاری از اهل نسب، از جمله کلبی و مصعب زبیری، امام سجّاد علیه السلام را علی اصغر، و علی اکبر شهید را علی اکبر خوانند.<sup>۳</sup> بنابراین، هیچ یک از این دو گروه یاد شده، طفل شیرخوار را علی اصغر ندانسته‌اند.

افزون بر این، مورخان، تعبیر «اصغر» را به عنوان لقب، در مقابل علی اکبر، برای توصیف سن امام علی بن الحسین علیه السلام به کار برده‌اند، چنان که ابوحنیفه دینوری می‌نویسد: یکی از نجات یافتگان علی اصغر بود که بالغ شده بود.<sup>۴</sup>

#### نتیجه

آنچه می‌توان در این باره با اطمینان گفت، آن است که در کربلا، کودک و طفلی از حضرت شهید شده است که منابع دسته اول او را «عبدالله» خوانند. در این میان، فضیل بن زبیر و یعقوبی بر این باورند که او در همان روز عاشورا به دنیا آمده و به گفته ابن زبیر، نامش عبدالله بوده است، اما در گزارش ابومخنف که طبری، ابوالفرج اصفهانی و شیخ مفید و برخی دیگر، آن را آورده‌اند، سخنی از تولّد او در روز عاشورا به میان نیامده است. با آن که سخن امام حسین علیه السلام درباره شهادت این طفل، در گزارش ابوالفرج اصفهانی و ابن شهر آشوب با گزارش یعقوبی مشابهت دارد، اما - چنان که گذشت - هیچ کدام از دو منبع یاد شده نگفته‌اند که تولّد طفل شیرخوار،

۱. شیخ صدوق، الامالی، مجلس ۳۰، ص ۲۲۶؛ قاضی نعمان مغربی، همان، ج ۳، ص ۱۵۴ و ۱۵۶؛ شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۴ و ۱۳۵؛ شیخ طوسی، رجال الطوسی، ص ۱۰۲؛ طبرسی، اعلام الوری باعلام الهدی، ج ۱، ص ۴۷۰ و ۴۷۸؛ ابن داود حلی، رجال ابن داود، ص ۱۳۶؛ علامه حلی، خلاصة الاقوال فی معرفة الاقوال، ص ۱۷۴. البته این قول چون بر خلاف باور مورخان و نسب شناسان است، قابل پذیرش نیست، چنان که عمری و ابن ادریس حلی این قول را نقد کرده‌اند (ر.ک: عمری، المجدی فی انساب الطالبیین، ص ۹۱ و ابن ادریس حلی، السرائر، ج ۱، ص ۶۵۵-۶۵۶).

۲. ظاهراً مقصود، سیدعلی بن احمد علوی عقیقی یکی از رجال شناسان است.

۳. حمید بن احمد محلی، همان، ج ۱، ص ۲۰۱.

۴. دینوری، الاخبار الطوال، ص ۲۵۹.

روز عاشورا بوده است. بنابراین، تنها از قرن چهارم به بعد، برخی منابع، از او با نام علی یاد کرده‌اند و با توجه به نماز خواندن امام علیه السلام بر او (که در برخی منابع این دسته آمده)، چنین برداشت شده که وی دست کم شش سال داشته است.

### کتاب‌نامه

۱. ابن ابی الغنائم عمری، علی بن محمد بن علی، *المجندی فی انساب الطالبین*، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق مکتب التراث، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸ق.
۳. ابن ادریس حلی، محمد بن منصور، *السرائر*، تحقیق لجنة التحقیق، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۴. ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، *کتاب الفتوح*، تحقیق علی شیری، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۱۱ق.
۵. ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمان بن علی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، بیروت، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن جوزی، ابو الفرج عبدالرحمان بن علی، *صفة الصفوة*، حلب، دارالوعی، ۱۳۸۹ق.
۷. ابن حبیب بغدادی، محمد، *کتاب المحبر*، تصحیح ایلزه لیخنن شبتیر، بیروت، دارالآفاق الجدیده، [بی تا].
۸. ابن خشاب بغدادی، عبدالله بن نصر، *تاریخ موالید الأئمة و وفیاتهم*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۶ق.
۹. ابن خیاط، ابو عمرو خلیفة بن خیاط، *تاریخ خلیفة بن خیاط*، تحقیق سهیل بن زکار، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
۱۰. ابن داود حلی، تقی الدین، رجال ابن داود، نجف المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق.
۱۱. ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار صادر، [بی تا].
۱۲. ابن سعد، محمد، «ترجمة الحسین و مقتله»، *فصلنامه تراثا*، سال سوم، ش ۱۰، ۱۴۰۸ق.
۱۳. ابن شهر آشوب مازندرانی، ابو جعفر محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، تحقیق یوسف بقاعی، قم، انتشارات ذوی القربی (افست دارالاضواء)، ۱۳۷۹.
۱۴. ابن صباغ مالکی، علی بن محمد بن احمد، *الفصول المهمة*، تهران، مؤسسه الاعلمی، [بی تا].
۱۵. ابن طاووس، اللهوف علی قتلی الطفوف، قم، الأنوار الهدی، ۱۴۱۷ق.
۱۶. ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، *الاصیلی فی انساب الطالبین*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ق.
۱۷. ابن طلحه شافعی، کمال الدین محمد، *مطالب السؤل فی مناقب الرسول*، تحقیق ماجد بن احمد عطیه، چاپ اول: بیروت، مؤسسه ام القری، ۱۴۲۰ق.
۱۸. ابن قتال نیشابوری، محمد، *روضه الواعظین*، قم، منشورات الشریف الرضی، [بی تا].
۱۹. ابن کثیر دمشقی، البدایه و النهایه، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۲۰. ابن مُحَلّی، حمید بن احمد، *الحدائق الوردیه فی مناقب الأئمة الزیدیه*، تحقیق مرتضی بن زید محطوری حسنی، چاپ اول: صنعاء، مکتبه بدر، ۱۴۲۳ق.
۲۱. ابن مظهر حلی، حسن بن یوسف، *خلاصة الاقوال فی معرفة الاقوال*، قم، مؤسسه نشر الفقه، ۱۴۱۷ق.
۲۲. ابن نما حلی، نجم الدین جعفر بن محمد، *مثیر الأحزان*، نجف، منشورات المطبعة الحیدریه، ۱۳۶۹ق.

٢٣. اربلى، على بن حسين، كشف الغمة فى معرفة الأئمة عليهم السلام، بيروت، دارالاضواء، ١٤٠٥ق.
٢٤. اصفهاني، ابو الفرج على بن حسين، مقاتل الطالبين، با مقدمه كاظم مظفر، قم، مؤسسه دارالكتاب، ١٣٨٥ق.
٢٥. باعوني، محمد بن احمد، جواهر المطالب فى مناقب الامام على بن ابي طالب عليه السلام، تحقيق محمد باقر محمودى، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلاميه، ١٤١٥ق.
٢٦. بخارى، ابو نصر سهل بن عبدالله، سر السلسله العلويه، تعليق سيد محمد صادق بحر العلوم، قم، منشورات الشريف الرضى، ١٣٧١.
٢٧. بلاذرى، احمد بن يحيى بن جابر، انساب الأشراف، تحقيق سهيل زكار و رياض زركللى، بيروت، دارالفكر، ١٤٢٠ق.
٢٨. بلخى، ابوزيد احمد بن سهل، البدء و التاريخ، چاپ اول: بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤١٧ق.
٢٩. بلعمى، ابو على محمد، تاريخنامه طبرى، تصحيح محمد روشن، چاپ اول: تهران، سروش، ١٣٧٧.
٣٠. تميمى مغربى، ابو حنيفه نعمان بن محمد، شرح الأخبار فى فضائل الأئمة الأطهار، تحقيق سيد محمد حسينى جلالى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، [بى تا].
٣١. خراسانى قاضى بيرجندى، محمد باقر، كبريت احمر فى شرائط المنبر، تهران، اسلاميه، ١٣٧٦.
٣٢. خوارزمى، ابو المؤيد موفق بن احمد، مقتل الحسين عليه السلام، تحقيق محمد سماوى، قم، دارانوار الهدى، ١٤١٨ق.
٣٣. دينورى، ابو حنيفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقيق عبدالمنعم عامر [بى جا]، داراحياء الكتب العربيه، ١٩٦٠م.
٣٤. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، تاريخ الإسلام، تحقيق عمر عبدالسلام تدمرى، چاپ دوم: بيروت، دارالكتاب العربى، ١٤١٨ق.
٣٥. ذهبى، شمس الدين محمد بن احمد، سير أعلام النبلاء، بيروت، مؤسسه الرساله، ١٤١٣ق.
٣٦. سبط بن جوزى، يوسف بن عبدالرحمن قز أوغلى، تذكرة الخواص، با مقدمه سيد صادق بحر العلوم، تهران، مكتبة نينوى الحديثه، [بى تا].
٣٧. سپهر، ميرزا محمد تقى، ناسخ التواريخ، (حضرت سيد الشهداء عليه السلام)، قم، انتشارات كتابفروشى محمدى، [بى تا].
٣٨. سيد ابن طاووس، الإقبال بالأعمال الحسنه فيما يعمل مرة فى السنه، تحقيق جواد قيومى اصفهانى، قم، مكتب الاعلام الاسلامى، ١٤١٤ق.
٣٩. شيخ صدوق، الأمالى، قم، مؤسسه البعثه، ١٤١٧ق.
٤٠. شيخ طبرى، إعلام الورى بأعلام الهدى، قم، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤١٧ق.
٤١. شيخ طوسى، رجال الطوسى، تحقيق جواد قيومى اصفهانى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٤١٥ق.
٤٢. شيخ مفيد، الاختصاص، تصحيح على اكبر غفارى، قم، منشورات الجماعة المدرسين، [بى تا].
٤٣. شيخ مفيد، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، قم، تحقيق مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث، ١٤١٣ق.
٤٤. صاحبكارى، ذبيح الله، سبرى در مرثيه عاشوراى، چاپ اول: مشهد، عاشورا، ١٣٧٩.
٤٥. صفدى، صلاح الدين خليل بن ابيك، الوافى بالوفيات، بيروت، المعهد الألمانى.
٤٦. طبرانى، سليمان بن احمد، المعجم الكبير، تحقيق حمدى عبدالمجيد سنفى، چاپ دوم: قاهره، مكتبة ابن تيميه، ١٤٠٥ق.

٤٧. طبرسي، ابومنصور احمد بن علي، الاحتجاج، تعليق سيد محمدباقر خراسان، نجف، دارالنعمان، ١٣٨٤ق.
٤٨. طبري، محب الدين، ذخائر العقبي في مناقب ذوى القربى، قاهره، مكتبة القدسي، ١٣٥٦ق.
٤٩. طبري، محمد بن جرير، المنتخب من ذيل المذيل من تاريخ الصحابة و التابعين، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٣٥٨ق.
٥٠. طبري، محمد بن جرير بن رستم، دلائل الامامه، چاپ اول: قم، مؤسسة البعثه، ١٤١٣ق.
٥١. طبري، محمد بن جرير، تاريخ الأمم والملوك، بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ١٤٠٩ق.
٥٢. فاضل دربندى، آغا بن عابد شيروانى حائرى، اكسير العبادات فى اسرار الشهادات، تحقيق محمد جمعه بادى و عباس ملاعطيہ الحمري، چاپ اول: بحرین، شركة المصطفى للخدمات الثقافية، ١٤١٥ق.
٥٣. قاضى طباطبايى، سيد محمدعلى، تحقيق دربارہ اول اربعين حضرت سيد الشهداء عليه السلام، چاپ سوم: قم، بنياد علمى و فرهنگى شهيد آيت الله قاضى طباطبايى، ١٣٦٨.
٥٤. قندوزى حنفي، سليمان بن ابراهيم، يبايع الموده لذوى القربى، تحقيق سيد على جمال اشرف حسيني، [بي جا]، دارالاسوه، ١٤١٦ق.
٥٥. كوفى اسدى، فضيل بن زبير بن عمر بن درهم، «تسمية من قتل مع الحسين عليه السلام»، تحقيق سيد محمدرضا حسيني جلالى، فصلنامه تراثنا، شماره ٢، ١٤٠٦ق.
٥٦. مازندراني، محمدمهدى، معالى السبطين، قم، منشورات الشريف الرضى، ١٣٦٣.
٥٧. مجلسى، محمدباقر، بحار الانوار، بيروت، مؤسسة الوفاء، ١٤٠٣ق.
٥٨. محدث قمى، شيخ عباس، نفس المهموم، ترجمه و حاشيه از ابوالحسن شعرانى، چاپ اول: قم، هجرت، ١٣٨١.
٥٩. مزى، جمال الدين حجاج يوسف، تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، بيروت، مؤسسة الرساله، ١٤١٣ق.
٦٠. مستوفى، محمد بن احمد، ترجمه الفتوح ابن اعثم، تصحيح غلام رضا طباطبايى مجد، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامى، ١٣٧٢.
٦١. مقدسى، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، بورسعيد، مكتبة الثقافه، [بي تا].
٦٢. موسى شافعى، عمر بن شجاع الدين، التعيم المقيم لعتره النبأ العظيم، تحقيق سامى غريرى، قم، دارالكتاب الاسلامى، ١٤٢٣ق.
٦٣. ميرخواند، ميرمحمد بن سيد برهان الدين، روضة الصفا فى سيرة الانبياء و الملوك و الخلفاء، تصحيح جمشيد كيانفر، چاپ اول: تهران، اساطير، ١٣٨٠.
٦٤. نويرى، احمد بن عبدالوهاب، نهاية الإرب فى فنون الأدب، تحقيق عبدالمجيد ترحينى و عماد على حمزه، چاپ اول: بيروت، دارالكتب العلميه، ١٤٢٤ق.
٦٥. واعظ كاشفى، ملا حسين، روضة الشهداء، تصحيح عبدالرحيم عقيقى بخشايشى، قم، انتشارات نويد اسلام، ١٣٨١.
٦٦. وقعة الطف، تحقيق محمدهادى يوسفى غروى، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٤١٧ق.
٦٧. يعقوبى، احمد بن ابى يعقوب بن واضح، تاريخ يعقوبى، بيروت، دار صادر، [بي تا].